

ترا از اصحاب ما گردان پس نگذشت جمعه تا آنکه ازین علت عاقبت یافتیم و آن
 موضع مثل کف دست هموار شد پس بیسبب را از اصحاب ما یعنی شیعه اثنا عشری
 خواندم و آنرا بوی نمودم گفتم که مادواستے برای این علت نشاخته و ندانستیم
 معجزه سیزدهم در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه شیخ بن بابویه رحمه الله از
 محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی نقل کرده که او گفت از ابوالقاسم شنیدم که گفت
 روزی در موسم حج در طواف بودم در شوط بیستم نظرم بحیچ افتاد که حلقه زده بود
 و شخصے در آن میان در کمال فصاحت تکلم مینمود بزودی طواف را تمام کردم و
 پیش رفتم جوانے خوش روی دیدم که بصفاحت و بلاغت و خوشگلامی و ادب و
 تواضع و حسن سلوک تا آنروز کسی ندیده بودم و خواستم که با او سخن گویم و سوال کنم
 مرا منع کردند پرسیدم که آن کیست گفت نذر نذر رسول خداست هر ساله یکجا
 در نیجا پیدا میشود ساعتی با خواص و اصحابش صحبت میدارند پس لحظه صبر کردم
 و بعد از آن عرض کردم یا سیدک ایتیک مسترشدا فارشدن فی هدا
 الله ای سیدی نبرد تو آمده ام بطلب هدایت و راهنمایی مرا راه بنما چون هدایت
 کرده است حق تعالی ترا پس سنگے برداشت و بدست من داد یکی از چهار پرسید
 بتوجه داد گفتم سنگے بود گفت بن بنما چون با و نمودم شمس از طلا بود برخواست و
 بمن رسید منسود حجت تو بر تو ثابت شده و حق بر تو ظاهر گشت و زمینانی از تو
 دور شد آیا مرا میشناسی گفتم نه فرمود منم قائم آل محمد و منم که زمین را چنانچه از خود
 پر کنند در ایام او را از عدل پر سازم و بدانکه هرگز عالم از حجت خدا خالی نیست و نیاید
 و خداوند اکبر هرگز مردم را بے راهنما و امام نمیکند اردو این حرف بر تو ثابت است
 از من نخواهی گفت مگر برادران ایمانی و کسانیکه امینند و چون نگاه کردم آنحضرت
 را ندیدم معجزه چهاردهم ابوالقاسم جعفری محمد بن خولویه روایت میکند که در سال

سیصدوسی و هفت از هجرت که آن سال است که قرامطه حجر الاسود را بعد از آنکه
از رکن بیت المقدس حرام برده بودند و بعد از آنکه رونمودند میخواستند که در موضع خود
نصب نمایند در آن سال بنجد ایدوم و تمام همت را باین مصروف داشتم
که خود را بیکه رسانم در وضع حجر الاسود را در مکان خود به بنیم چرا که در کتب معتبره دیده
بودم که حجر الاسود نصب در محل خود نمیشود مگر بدست معصوم و امام علیه السلام چنانچه
در زمان حجج امام زین العابدین علیه السلام نصب کرده بود اتفاقاً بیماری شدم بیماری
چنانچه امید از خود قطع نمودم و بایوس ازان مطلب شدم که نمیتوانم با زنان خود را
بیکه برسانم پس این هشام نامی را نائب خود کردم در عریضه نوشتم مهربان نهادم
و در ازی مدت سفر خود پرسیده بودم و اینکه آیا در این مرض از دنیا خواهم رفت
یا مصلتی مرا باز هست و با او گفتم که از تو التماس دارم که سعی تبلیغ کنی و در هنگام نصب
حجر الاسود در آنجا باشی هر آن کسی را که دیدی حجر الاسود را بجای خود گذاشت
و نصب شد این عریضه را با او برسانی این هشام روایت میکند که چون بیکه رسیدم
جمع در بیت المقدس حرام بر آنند که حجر الرضب نمایند و از وحام شدیدی بدور
خانه شده که کسی را ممکن نیست پیش رود و مبلغ کلی بچند کس وعده کردم که در آن ساعت
که نصب حجر را کنند قریب برکنی که حجر الاسود است مرا در آنجا رسانند و جای
دهند و کسی را با من همراه کردند که از من با خبر باشند و از وحام خلایق را از من
دور کنند تا رفتم بقرب رکن حجر الاسود ایستادم که از هر طایفه و اشراف مکه فوج فوج
میآمدند میخواستند که حجر الرضب کنند قرار میگرفت و می افتاد و جمیع خلایق
ازین واقعه حیران بودند و قدرت بر نصب کردن حجر داشتند ناگاه دیدم چون
سبزه رنگی از جانب مسجد الحرام بتالی و آرام باوجاهت تمام متوجه بیت المقدس
الحرام شد چون نزدیک برکن حجر رسید حجر الاسود را سلام داد و به تنهایی

حجر را برداشته و در محلی که اول نصب کرده بود و در حجر گذاشتند در همان موضع قرار
 گرفت که فریاد از خواص و عوام برآمد و آن جوان از میان خلق بیرون آمد و من این
 جایگه بودم برخاستم چشم بروی دو ختم در عقشب سرگذازدم تا که خود را باور ساختم
 از کثرت از و عوام و راهمه ای که مباد از نظر من غایب شود بسبب در کردن مردم
 از خود چشم برداشتن از و در صف ایستادم تا آنکه بچشم خلق گشود دیدم ایستاده و
 بمن ممتنع شده پیش رفتم فرمود که رفته را بده چون رفته را دادم بی آنکه نگاه کند
 فرمود آنرا ازین علت خوئی و ضرر سے نیست و بعد از سی سال دیگر ناچار شوی
 دارا قرار خواهد شد چون این حال ما مشاهده نمودم مرا از و یاد شوق صحبت آنحضرت
 گریه دست داد تا چشم کشیدم آن جوان از اندیم بعد از آن خبر ابابلی القاسم رسانیدم
 ابابلی القاسم رسانیدم ابابلی القاسم تا سال سیصد و هفت روزه بود در آن سال
 و میت نمود و گفن قبر خود را مهیا نمود و غنم سفر آخرت بود تا بیمار شد و ستاینگه
 بیاد تن میآمد غذا را میگفتند ما امید شفای ترا میداریم و مرض شما چند آن
 گران نیست گفت ایچنین نیست و وعده که بمن داده اند رسیده و مرا بعد ازین
 امید بجات نیست آخر در آن مرض بر حمت حق و اصل گردید و مؤلف گوید
 که این بندے بود از مساعیر و کرامات و افر البرکات آنحضرت که در حال که در کی
 و غیر زمان واقع شد و آاور وقت ظهور آنحضرت آنچه از صد و میت و چهار
 هزار پنجم بر ظهور آمده از و ظهور آید و معجزه چیست که از و ظاهر خواهد شد که هیچ نبی را
 مثل آن نبوده باشد و دعوات او بجمع خلق رسد و خلق عالم دعوات او را قبول
 کنند و همه یکدین و یک مذہب گیرند و اختلاف از میان آنها بر نیزد و هفتاد و
 سه گروه یکی شوند و ساوات و علماء شیعه با وج کمال رسند و نواصب غایب
 و مقهور و بد حال گردند انشاء اللہ عمل فرج و سهیل بحر حبه بنو محمد

وَالطَّاهِقِ وَأَنَا خَاتَمُهُ وَمَعَادُ اسْتِ وَمَعَادُ اسْتِ كَقَوْلِهِ
 كُنْذُكَ حَقَّقَالِي حِينَ بِنَهَامِي خَالِي أَدِيَا زَادُ قِيَامَتِ زَنْجِ مَكِينِ دُرُوحِ هَرِكِي رَا
 نَجُودِشِ بِرِ مَكِينِ دُرُوحِ هَرِكِي رَا نَجُودِشِ بِرِ مَكِينِ دُرُوحِ هَرِكِي رَا
 وَثَوَابِ آهِي فَازِ مَشُودِ وَكَرَاهِي مَعْصِيَتِ اسْتِ بَجَنَمِ مِيرُودِ وَبِعَذَابِ آهِي مَعْذِبِ
 مِشُودِ وَاعْتِقَادِ نَهَائِدِ نَجَلُودِ ثَوَابِ وَعَذَابِ لَعْنِي أَنكَدَالِ حَنَمِ اسْتِ اِبْدَالِ آبَادِ وَرَجَنَمِ
 مَعْذِبِ چِنَا نَجِ اَهْلِ بَهْشْتِ مَقْتَمَنْدِ وَهَرِ گَزَنْ مِشُودِ كِه بِعَذَابِ عَادَتِ كَنْتَنْدِ وَدُرُودِ
 سَوْزِشِ عَذَابِ شَانِ تَمَامِ شُودِ وَبَجَنَمِ اِحْتِقَادِ بَحَابِ وَبِئِرَانِ صِرَاطِ
 هَرِكِي بِطَرِيقِ شَرَعِ نَه تَاوِيلِ اِنَا كَيْفِيَّتِ اِنَهَا اِنَجِهْ اَزْ شَرَعِ مَعْلُومِ شُدِهْ ظَاهِرِشِ وَرَا
 تَصْدِيقِ بَايْدِ مَنُودِ اِعْتِقَادِ بَايْدِ كَرْدَنْ تَاوِيلِ تَحْرِيفِ دَا اِنَجِهْ مَعْلُومِ نَشُدِهْ بَايْدِ سَاكْتِ
 شُدِ وَعِلْمِ اَن رَا بَايْدِ بَجْدَاوِ رَسُولِ اَمَانِ وَكَذَابِ اسْتِ بَجَنَمِ اِحْتِقَادِ
 بَا اِنَجِهْ دَرِ بَرِيخِ دَا رُودِ شُدِهْ مَثَلِ سَوَالِ مَسْكَوْ نَكِيْرُ وَفَسَا رَقَبِرِ بِي تَاوِيلِ اِيَسْتِ بَحَلِ اَز
 مَفْضَلِ اَصُولِ دِيْنِ وَهَمِيْنِ قَدْرِ كَا فَيْتِ بَلَكِهْ هَرِ گَا مَا عَقَادِ بُو عَدَانِيَّتِ اَلْهِي وَنَبُوْتِ
 پِيغمِبِرِ وَا مَسْتِ دَوَا زِدِهْ اَمَامِ دَا شُدِهْ بَا شُدِ بَا نِيْطُورِ تَصْدِيقِ دَا شُدِهْ بَا شُدِ كِه اِنَجِهْ سَمِيْرِ
 فَرُودِهْ حَقِ اسْتِ وَصَدَقْتِ بَهْمِيْنِ قَدْرِ نِيْزَا اَهْلِ اِيْمَانِ اسْتِ وَنَا حُجِي اسْتِ اِگْرِ چِ
 عَاظِلِ بَا شُدِ اَزَا نَكِهْ خُدَا وَنَدِ مَثَلًا بَهْمِ چِرُو اَنَا وَبِرِ هَمِهْ كَارِ تُوَا نَا اسْتِ وَهِنُوْزِ عِلْمِ بَانِ
 بَهْمِ نَرَسَايِيْذِهْ بَا شُدَا نَا اِگْرِ مَقْتِ شُدِهْ بَا شُدِ شَكِ دَا شُدِهْ بَا شُدِ اِيَا نَكَا رَا دَا شُدِهْ بَا شُدِ
 كَا فَرَا اسْتِ وَازَا اَهْلِ جَنَمِ خَوَا بَدِ اِيْنِ چِنْدِ حَدِيْثِ وَرِ رَحْبَتِ ذِكْرِ
 مِشُودِ وَبَجَبْتِ رَشَنِيْ چِشْمِ دُرُوسْتَانِ اَللَّهِمَّ عَلِيْمِ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَدُرُوسْتَانِ
 كِه قِيَامَتِ صَفْرَا اسْتِ اِيْنِي رَحْبَتِ اَمْتِهْ هَدِيْ وَخَلْعِ شِيْعِيَانِ اِيْشَانِ وَرِ هَدِيْ
 قَايِمِ وَبِعَدَانِ تَاوِيْدِهْ هَا سَا اِيْشَانِ رُوشِنِ شُودِ سُلْطَنَتِ اَمْتِهْ خُوْدِ دَرِ اِنْوَقْتِ
 عَايَكِهْ وَجِنِ بَا مَرْدَمِ مَعْصِيَتِ وَمَعَا شَرْتِ مِيْكَنْدِ دَا زِ بَهْشْتِ كُوْفَهْ مَفْتَا دِهْرَا رُفْرُ

صدیق خدا مبعوث کند که اصحاب انصار آنحضرت باشند و کج نهادن معدنهای زمین
 بر آنحضرت ظاهر شوند و انواع بادها مستخر آنحضرت گردند و حضرت را شوکتی باشد
 که هر جا تو جبه فرماید یکجا به راه رعب او بدو با افتد و قوتی داشته باشد که بزرگترین
 درختها از ریشه برکنند اگر دست اندازد و آنحضرت را ایستگی باشد که هر گاه در میان
 کوچها صدابزند هم از هم فرسند و دریند و او را فراستی باشد که هر که ایند بسیار باشد که
 او مومنست یا منافق نیکو کردار است یا بد کردار و خود سایه ندارد و در همه جا ابر بر سر او
 سایه کند و صدای فصیح از او بر آید که این مهدی آل محمد است و زمین در زیر پای
 خودش و لشکرش پیچیده شود با او باشد آثار انبیاء و از آنجمله عصای موسی که هر
 وقت آنرا بنید از دانه های آن شود که میان دو گامش چهل گز باشد و هر چه فرماید فرو رود
 و در سنگ داشته باشد آنحضرت که باو شتریت از که نداند که کسے توشه بر ندارد
 و آن سنگ را نصب کنند هر منزله و دوازده چشمه از آن جاری شود و طعام
 و علف بیرون آید و چون ساکن بخفت شود پیوسته آب و شیر از آن جاری شود
 و پای تحت او در کوفه خواهد بود و محل غنایم او در مسجد سهله و خلوتش در نجف اشرف
 و مومنی نماند که در کوفه یا حوالی کوفه یا بابل کوفه باشد و قیمت جاسه اسپه بدو هزار
 دریم باشد و مردم آرزو کنند که شبره از زمین را بخرند شبره از طلا و وسعت
 کوفه بپدید میسر برسد و قصرهای او متصل شود که بر او پیوسته محل تردد و ملائکه باشد
 و مومنان شان عظیم خواهند داشت و آنقدر برکت در آنجا باشد که اگر مومنی در آنجا
 دعا کند که خدا تعالی صد هزار برابر بر او نیا عطا کند و شیطان بالشکرش گشته شود
 و بعد از آن عبادت الهی خالص از شرک و کفر در زمین شود و الله اعلم بحقایق الامور
فصل در قیامت کبری از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که این
 آتش که شامی میند که دنیا هست یکبزرگ است از بهشت و جزو آتش جهنم که هفتاد

مرتبه از آب رحمت شسته اند و باز فروخته شده و اگر چنین بکند سحر را
 طاقت نزدیکی آن نبود بدستی که جهنم را در روز قیامت در صحرا سی
 که صراط را بر روی آن بگذرانند پس جهنم فریادی در محشر در آورد که جمع ملائکه متفرقین
 و انبیاء مرسلین از آن نعره برانوی استغاثه در آیند و در حدیث دیگر نقل است
 که عنان و ادویت در جهنم که در آن سیصد وسی قصر است و در هر قصر سیصد
 خانه است و در هر خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماریست و در سنگم هر ماری
 سیصد وسی عقربست و در پیش هر عقرب سیصد وسی سبوی زهر است و اگر یکی
 از آن عقربها زهر خود را بر جمع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافیت و در حد
 دیگر روایت که در کات جهنم هفت است مرتبه اقل جمیم است که اهل آن مرتبه
 بر سنگهای تافته میدارند که در باغ ایشان مانند دیگر بچش میآید و مرتبه دوم
 لطمی است که جمعی در وصف آن میفرمایند که **تَزَاكُهُ لِلنَّوْمِ نَدْنِ عَوَامِنِ اَذْبَرِ**
وَنَوْمِ لَی وَجَمَعِ فَاوَعِی یعنی بسیار کشنده است دست و پای مشرکان را با پوست
 سرایشان را بجانب خود میکشد کسی را که پشت کرده بر حق و روگردانیده از معبود
 مطلق و جمع کرده است مالها و دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا
 نکرده و مرتبه سیم سقر است که حق تعالی در وصف آن میفرماید که **لَا تَقْبَلُ**
لَا تَذَرُ لِقَا حَرِّ النَّبْرِ عَلَیْهَا سِتَّةَ عَشْرَ عَشْرًا یعنی آتش است که باقی نمیکند از او
 پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام بلکه همه را میسوزاند و باز جفتها
 آن اجزا را باز میگرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آن آتش سیاه
 سیاه کننده است پوست کاسه را زایا ظاهر و هوید است برای ایشان و بر آن
 سوزانند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه و مرتبه چهارم حطه است که از آن شرابها
 جدا میشود مانند کوشک غلیم که گویا شراب آن نوزده که بر هوا میرود و هر که را در آن

انگذا آنرا در هم می شکند و میگوید مانند سرمه و روح از ایشان مفرقت نمیکند و چون
مانند سرمه ریزه شدند حقیقی ایشان را بحالت اول باز میگرداند و طبقه پنجم بودی است
که در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد
ایشان میرسد ظرفی از آتش بر میگیرد که مملو میباشد از چرک و خون و عرقی که از
بدنهای ایشان جاری شده مانند مس گذاخته و با ایشان بخوراند پس چون بزود
روی ایشان میآید پوست و گوشت روی شان سیریزد از شدت حرارت
آن چنانچه حقیقی میفرماید که اَنَا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا اَحاطَ بِهِنَّ سِرَادِقُهَا

وَ اَنْ يَكْتَفِيَتْهَا يَغَاثُوا بِمَا كَانُوا يَكْمَلُ لِيَتَوَى الْوُجُوهُ بِكَمْرِ الشَّرَابِ

و مساحت مرفقها یعنی بدستی که ما آماده کرده ایم برای ستمکاران آتش را که
احاطه کند بر ایشان سر پرده هاست آن و اگر استغاثه کند از تشنگی بفریاد ایشان
میرسد با بیکه مانند مس گذاخته باشد که چون پیش دهان ایشان برسد بریان کنند
رویهای ایشان را بد شرمایت مهلت برای ایشانست و بدیگه گایست آتش
برای ایشان و هر که را در راه دیده اند از نرسفتاد سال در آتش فرورود و هر چند
که پوستش بسوزد و حقیقی بدل آن پوست دیگر بر بدنش بر ویاند و طبقه ششم
سعیر است که در آن سعید سر پرده است از آتش و در هر سر پرده سعید
مقصر است از آتش و در هر قصر سعید خانه است از آتش و در هر خانه
سعید نوع از عذاب مقر است و در آنجا ما را و مقربهاست از آتش از برای

اهل آن طبقه مهیا کرده اند چنانچه حقیقی میفرماید اَنَا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

سَلَاسِلَ وَاَسْخَافًا وَاَسْعِجِينَ یعنی بدستی که ما مهیا کردیم جهت کافران

زنجیرها و غلها و آتش افزونته و طبقه هفتم بهمین فلق است و آن چای است

که چون در آنجا میکشایند بهمین مشعل میشود و این طبقه بدترین طبقات دوزخ است

و صعود و کوه است از مس که داخته در میان آتش و اثنام رودخانه است از مس
 که داخته که برود در آن کوه جاریست و این موضع بدترین جای برای این طبقه است
 و از حضرت کاظم مرویست که در جهنم وادی هست که آنرا سقر مینامند که از آن روز
 که خدا آنرا آفریده است نفس نکشیده و اگر خدا رحمت فرماید آنرا که بقدر صلاح
 سوزن نفس بکشد بر آینه جمیع آنچه در روی زمین است میسوزاند و اهل جهنم بخدا
 پناه میبرند از حرارت و کند و بدی و کثافت آن وادی و آنچه خدا در اینجا برای
 اهل اینجا خلقت کرده از عذاب خود و در آن وادی کوهیست که جمیع اهل آن در آن
 پناه میبرند بخدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه و عذابها یکدیگر در اینجا برای
 آتش مهیا کرده و در آن کوه دره هست که اهل آن کوه استعاذه مینمایند بخدا از
 گرمی و کند و کثافت آن دره و عذابهای آن و همان دره چاه است جهت از آتش
 که اهل آن دره از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آنچه بخدا پناه میبرند
 و در اینجا مار است که جمیع اهل آنچه از تعفن و کثافت و نجاست آن مار و آنچه خدا
 در پیشگاه آن زهر مقرر کرده بخدا استعاذه مینمایند و در شکم آن مار صفت هست
 که آنها جای پنج کس از امتان گذاشته است و دو کس از این امت و اما آن
 پنج کس یکی قایل است که برادر خود بائیل را کشت و فرود که با حضرت ابراهیم منا زعم
 کرد و گفت انا احمی و ایت من میگیرانم و زنده میگردانم و فرعون که دعوی خدا
 کرد و یهودا که یهود را گمراه کرد و نواس که نصاری را گمراه کرد و از این امت
 و و اعزانی که ایمان بخدا نیاورده اند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
 مرویست که در جهنم چاه است که اهل جهنم از آن چاه استعاذه مینمایند و جای هر چاه
 سنگبر معاند است و هر شیطان تهر و است و هر سنگبره که ایمان بر ذریع امت
 نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد داشته باشد و فرمود کسی که در جهنم عذابش

از همه سنگین تر باشد کسی باست که در دریا است از آتش باشد و در فعل از آتش در
 پای او باشد و بند تعلینش از آتش باشد از شدت حرارت مغز و باغش مانند دیگر
 در جوش باشد و گمان کند که از اهل جهنم عذابش سخت تر است و حال آنکه عذاب
 او از همه سبکتر است و در حدیث دیگر وارد شده که فلق چابک است در جهنم که اهل جهنم
 از شدت حرارت آن استعاده می نمایند از خدا طلب نمود که نفسی بکشد چون نفس
 کشید جمیع جهنم را سوزانید از حرارت خود و در آنجا صندوق است از آتش که اهل
 آنجا از گرمی و حرارت آن صندوق استعاده می نمایند و در آن تابوت شش کس
 از پیشینان و شش کس از پسینان جا دارند اما شش کس از اولیان پس آدم که
 بر او شش کشت و فرود که حضرت ابراهیم در آتش انداخت و فرعون سامری که
 گو ساله پرستی را دین خود کرد و آن کسی که پیوسته اجداز پنیرشان گمراه کرد و آن کسی که
 نصاری اجداز پنیرشان بصلوات انداخت و اما شش از آخریان و اجداز پنیرشان
 بن عباس مشغولست که جهنم را هفت در است و بر هر در سه هفتاد هزار کوه است
 و در هر کوه سه هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار دره است و در هر دره
 هفتاد هزار شکفت و در هر شکفت هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد
 هزار بار است طول هر بار سه روز راه است و پیشهای آن بشاید نخلهای
 طولا نیست نزدیک فرزند آدم می آید و میگیرد و پلک چشمان و لبهای او و جمیع گوشت
 و پوست و جمیع اعضا را آن و از استخوانهایش میکشد آن میگرداند آن را
 بعد نهر سه از نهرهای جهنم می افتد که چهل سال با چهل قرن فرود می آید و در
فصل در صفت بهشت بنده صبح از حضرت صادق مرویست که
 چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم جهنم در آیند منادی از جانب
 رب العزة ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها

بر آید آنرا خواهید شناخت گویند بی پس بیازند مرگ را بصورت کوسه
 سیاه و سفید و در میان بهشت و دوزخ بدانند و ایشان گویند که به پند این
 مرگت پس حتمی امر فرماید که آنرا بوح نمایند و فرماید که ای اهل بهشت که همیشه
 بهشت خواهید بود و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شمار مرگ نخواهد بود
 این آن روز است که خداوند عالمین فرموده که **وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْخَسْفِ إِذْ
 قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ لَا يُؤْمِنُونَ** یعنی ترسان ایشان از روز
 حسرت در روزیکه کار هر کس منقضی شده باشد و پایان رسیده باشد و ایشان از آن
 غافلند و ایمان نیارند فرمود مرا و این روز است که خدایتعالی اهل بهشت و دوزخ
 را فرمان دهد که همیشه در جای خود باشید و ایشان را مرگ نباشد که در آن روز اهل جهنم
 حسرت برند و سوخته ندهد و امید ایشان منقطع گردد پس صحیح از ابی
 بصیر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که یا بن رسول
 الله چیزیست چند از اوصاف بهشت بیان فرما که مرا مشتاق گردان فرمود ای
 ابا محمد بدستی که بومی بهشت را از هزار ساله راه می شنوند و پست ترین اهل
 بهشت را آنقدر میدهند که اگر جمیع جن و انس در منزل او وارد شوند از طعام
 و شراب او بخورند همه را کافیت و از آن چیزیست کم نشود و سهل ترین اهل بهشت
 چون داخل بهشت میشوند سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پست تر میشود
 و در آن مشاهده مینماید از زنان و خدمتگاران و هندوها و سیوا آنقدر که
 خدا خواهد پس آن حد و شکر آهوی بجای آورد بان میگویند که بجانب بالا نظر کن
 چون نظر میکند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده مینماید که در باغ اول
 ندیده پس گوید پروردگارا این را نیز بمن عطا فرما خطاب رسد که اگر این را
 بدیم شاید دیگری بطلبی گوید مرا کافیت همین بهتر ازین میخواهم که نیباشد

چون بدان حدیقه در آید مسترت و شادی او عظیم شود سپاس و شکر خدا
تعالی بجا آورد پس خطاب رسد که در حقیقت الخلد را بر روی او بکشایند چون
بکشایند تا صاف آنچه در پشت دویم دیده در اینجا مشاهده نماید و فرج و سر و گوش
مصاعف شود و گوید پروردگار احمد ترا که منت نهادی مرا به بهشتها و نجات بخشد
مرا از آتش ابلیس گیر گفت چون این بشارت را شنیدم گریستم و گفتم خدا توستم
دیگر بفرما و شوق مرا زیاده کن فرمود ای ابا محمد در پشت نهیست که در دو طرف
آن نهی کنیزان از زمین روینده اند چون مومن یکی از آن بگذرد و آنرا خوش آید
و از زمین بکشد و خدا تعالی بجای او دیگری میروید اند گفتم خدا توستم دیگر بفرما فرمود
مومن را در پشت مشتصد دختر باره و چهار هزار زن شبیه میدهند و دوزخ از جهنم
عطا میفرماید گفتم خدا توستم مشتصد دختر باره بآن میدهند فرمود بلی هرگاه که
با یکی از ایشان مقاربت میکند باره اند گفتم خدا توستم حور العین از چه چیز
آزیدند اند گفت از تربت نورانی بهشت و مغز ساقهای ایشان از زیر سفنا و حلقه
نمایند و جگر مومن آینه حور العین است و جگر حور العین آینه مومنت که ا
غایت لطافت و صفا چهره خود را در آن مشاهده میفرماید گفتم خدا توستم آیا
حور العین را سخن است که بان سخن میانند فرمود بلی سخن گویند که هرگز خلاق بان حوشی
سخن نشنیده اند گفتم سخن ایشان چیست فرمود میگویند ما نم خالداست که پیوسته خوابیم و
و ما را مردن نمیباشد و ما نم تنم کشندگان و شادمانان که هرگز ما را اندوه دیدن نمیباشد
و ما نم که در سرای خلد پیوسته مقیم هستیم و هرگز از آن بدر نمیرویم و ما نم که پیوسته را صنی
و خوشنودیم و در هیچ حال بغضب و خشم نیایم خوشحال کسیکه از برای خلق شده
و خوشحال کسی که ما از برای او خلق شده ایم ما نم آنان که اگر کتیا زلف ما را
در میان آسمان بیاورند نور آن دیدن ما خیره کند و بسند معتبر از حضرت

صادق علیه السلام روایت که حضرت رسول فرمود که چون مرا بعراج میبرد
 داخل بهشت شدم و را بنجائگی چند دیدم که با امیر و نزدیک خشت از طلا و کنیشت
 از نقره و گامه دست باز میداشتند ایشان گفتم چرا گاهی مشغول میشود و گاهی
 دست باز میدارد گفتند که دست باز میگیریم انتظار خزعی میکشیم پرسیدم که
 خزعی شما چیست گفتن مومن در دنیا این کلمات را که سبحان الله

وَلِلْحَمْدِ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ هر گاه این کلمات را

ماز برای دنیا میکنیم و چون ترک میکند ما نیز ترک میکنیم و نیز از حضرت صادق
 علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلعم فرمود که حق تعالی بر در بهشت عمود خلق

کرده از یاقوت سرخ و بر سر آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصر هفتاد هزار

غرفه است از ابراهیم جمعی آفریده که در دنیا با یکدیگر دوستی کرده اند و با یکدیگر

دیدن کنند و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از آن حضرت

پرسیدند از تفسیر آیه کریمه فَمِنْ حَيْثُ كَانَتْ حِسَانٌ فرمودند که ایشان زنان

مومنان عارف شیعه اند که داخل بهشت من شدند و ایشان را بمومنان

تزیین مینمایند و آنچه فرموده است که حُورٌ مُقْتَدِرَاتٌ أَمْشِيْنَ الْجَنَّةِ مراد

حور بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمر اسه ایشان بار یکند و در میان چهار

در و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خمیه چهار در دارد و بر هر در هفتاد

دختر باکره رسیده ایستاده اند که در بان ایشانند و هر روز از

خدا گرامی برای ایشان میرسد و ایشان را برای

ایشان پیشتر خلق کرده که مومنان را

با ایشان بشارت دهند

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آڑھ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

سینٹینٹ
کاغذ کا
جامعہ
راکین
پیشوا
۲۰
۳۰
۴۰
۵۰
۶۰
۷۰
۸۰
۹۰
۱۰۰
۱۱۰
۱۲۰
۱۳۰
۱۴۰
۱۵۰
۱۶۰
۱۷۰
۱۸۰
۱۹۰
۲۰۰
۲۱۰
۲۲۰
۲۳۰
۲۴۰
۲۵۰
۲۶۰
۲۷۰
۲۸۰
۲۹۰
۳۰۰
۳۱۰
۳۲۰
۳۳۰
۳۴۰
۳۵۰
۳۶۰
۳۷۰
۳۸۰
۳۹۰
۴۰۰
۴۱۰
۴۲۰
۴۳۰
۴۴۰
۴۵۰
۴۶۰
۴۷۰
۴۸۰
۴۹۰
۵۰۰
۵۱۰
۵۲۰
۵۳۰
۵۴۰
۵۵۰
۵۶۰
۵۷۰
۵۸۰
۵۹۰
۶۰۰
۶۱۰
۶۲۰
۶۳۰
۶۴۰
۶۵۰
۶۶۰
۶۷۰
۶۸۰
۶۹۰
۷۰۰
۷۱۰
۷۲۰
۷۳۰
۷۴۰
۷۵۰
۷۶۰
۷۷۰
۷۸۰
۷۹۰
۸۰۰
۸۱۰
۸۲۰
۸۳۰
۸۴۰
۸۵۰
۸۶۰
۸۷۰
۸۸۰
۸۹۰
۹۰۰
۹۱۰
۹۲۰
۹۳۰
۹۴۰
۹۵۰
۹۶۰
۹۷۰
۹۸۰
۹۹۰
۱۰۰۰